



تقویم تاریخ

غروب

«آغ بیگ» - فرزند شاهرخ و نوه تیمور، از پادشاهان تیموری ایران، ستاره‌شناس و ریاضیدان، صاحب کتاب زیج الف بیگ از دقیق ترین تقویم‌های اسلامی (۸۲۸ خورشیدی)

«ایتو» - معروف به بیسمارک ژاپن، یکی از عوامل قدرت گرفتن ژاپن به عنوان یک ابر قدرت، قتل به دست یک کراهی (۱۹۰۹ میلادی)

«یحیی آرین پور» - نویسنده و پژوهشگر تاریخ ادبیات ایران، صاحب اثر مهم: از صبا تا نیما، با موضوع بررسی سیر تحول ادب پارسی به ویژه در عرصه شعر (۱۳۶۴ خورشیدی)

طلوع

«دیندیوس اراسموس» - دانشمند، فیلسوف و ادیب هلندی، از علمای مشهور قرن پانزدهم میلادی، نویسنده کتاب در ستایش دیوانگی (۱۴۶۶ میلادی)

«لوتیس ایناسیو لولا داسیلوا» - سیاستمدار برزیلی، رئیس جمهوری سابق این کشور، از بنیانگذاران حزب کارگر برزیل (۱۹۴۵ میلادی)

«هیلاری کلینتون» - وزیر امور خارجه و بانوی اول سابق ایالات متحده آمریکا، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا (۱۹۴۷ میلادی)

رخداد

«نبرد روی‌های ارتش روسیه به بندر انزلی» - به رغم اعلام بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول (۱۲۹۶ خورشیدی)

«الحاق منطقه جامو و کشمیر به هندوستان براساس تصمیم مهاراجه کشمیر (۱۹۴۷ میلادی)

«حمله موشکی ارتش بعث عراق به مدرسه‌ای در بهبهان» - منجر به کشته و زخمی شدن ده‌ها دانش آموز ایرانی (۱۳۶۲ خورشیدی)

«تصویب لایحه میهن دوستی در کنگره و سنای ایالات متحده آمریکا» - با موضوع سختگیری در قوانین مربوط به مهاجرت و امنیت ملی، در پی حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱ میلادی)



قاب کوچک



کودک ویتنامی در میان بقایای یک جنگل سوخته - ۱۹۶۵ میلادی [۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱ میلادی] در جریان جنگ ویتنام، ارتش آمریکا برای از بین بردن جنگل‌های استوایی که پناهگاه اصلی ویتکنگ‌ها و کمونیست‌های مسلح بود، نوعی سم قوی به نام عامل نارنجی (Agent Orange) را پراکنده کرد. در میان سال‌های یاد شده، ارتش آمریکا نزدیک به ۷۵ میلیون لیتر غلظت کشنده شیمیایی و پراکنده‌کننده آلوده را بر روی جنگل‌های ویتنام، شرق و بخش‌هایی از کامبوج فروریخت. این ماده علاوه بر از بین بردن جنگل‌های استوایی بر مردم ویتنام نیز آثار مریکبار فراوانی به جا گذاشت. بر اثر این سم پاشی‌ها، ۴۰۰ هزار نفر کشیده شدند و از آن زمان تاکنون، ۵۰ هزار کودک با اختلالات مادرزادی به دنیا آمده‌اند.



دعوت

شما بنویسید
ما منتشر می کنیم
صفحه آخر «شهرود» در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هر چه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد. این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضای مشخص جهت انتشار این مکتوبات، جایگاه متکلم و حده‌فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را تعیین بخشد. صفحه آخر «شهرود» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشده‌ها نکرند ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هر چند با سلیقه دست‌اندرکاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند. در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.



پارکشهر

خودکشی اقتصادی برای فخر فروشی

افراد را تشبیه هم می‌کند. وقتی تفکر افراد مثل هم نشود، هیچ فکر خلاقانه‌ای بین افراد جامعه شکل نمی‌گیرد و نوآوری هم به وجود نمی‌آید. در حالی که افراد یک جامعه باید دارای تنوع تفکر و خلاقیت باشند و خودشان فکر و عمل داشته باشند. آن وقت حتی استقبال از مدها هم آگاهانه انجام می‌شود. اگر کورگورانه و بر اساس روانشناسی که پشت سر مدهاست رفتار شود، به جز تخریب فرهنگی و کور شدن خلاقیت و تخریب خلاقیت نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. هدف این گونه استاندارد سازی‌ها این است که افراد فکر نکنند و فقط مصرف کننده صرف باشند. این نوع رفتار بدون تفکر مخرب برای اقتصاد هم خواهد داشت. زیرا مدگرایی به این معناست که مرگ یک مد مصادف با ظهور یک مد دیگر است. هر چه عمر یک مد کوتاه‌تر باشد و زودتر مد دیگری جایگزین آن شود، میزان مصرف بالاتر می‌رود. یک چیز نو کنار گذاشته می‌شود و از چیز دیگری استفاده می‌کنیم. این تفکر سرمایه‌داری است که هر چه بیشتر تولید و باز تولید و انبار شود و بسیاری از افراد در این سیستم دست به خودکشی‌های اقتصادی می‌زنند. افراد دچار فخر فروشی و تظاهر می‌شوند و ذاتی در حال خرید و مصرف گرایند.

• آیا منطبق بر مد روز بودن لزوماً بد است؟
مدگرایی به معنای تولد جلوی اشاعه مد را بگیریم و همچنین نمی‌توانیم بگوییم نوآوری چیز بدی است. آنچه که بد است و آسیب ایجاد می‌کند این است که مدها به ما تحمیل کنند چه چیزی استاندارد و چه چیزی واقعیت است و افراد جامعه بدون تفکر و بدون اینکه آن مد یا عناصر جامعه هماهنگی داشته باشند از آن مد پیروی کنند. این که مد را مرجع شیوه رفتاری و عمل خودمان بدانیم می‌تواند برای همه جوامع آسیب‌زا باشد.

• مدگرایی چه تأثیرات اجتماعی می‌تواند در پی داشته باشد؟ آیا می‌شود مصرف‌گرایی افراطی را نتیجه آن دانست؟
مدگرایی تفکر اقتصادی را از جامعه می‌گیرد و

دومین دعوت: شهر و محله من!

در پی پایان مهلت نخستین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع ایم مخرم)، در دومین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطر، نکته، داستان و یا هر آنچه که فکر می‌کنید درباره شهر و محله‌ای که در آن زندگی می‌کنید جالب و خواندنی است، برای ما بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (حداقسل ۳۰۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده تا تاریخ ۱۵ آبان به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

روایات و حکایات

مشکل

مردی به این نتیجه رسید که گوش همسرش سنگین شده و باید سمعک بگذارد ولی نمی‌دانست این موضوع را چگونه با او در میان بگذارد. مشکل را با دکتر خانوادگی‌اش در میان گذاشت. دکتر به او گفت: «اول باید میزان ناشنوایی همسرت مشخص شود. برای این کار باید از آزمایش سلسله‌ای انجام بدهی. ابتدا در فاصله ۱۰ متری او بایست و با صدای معمولی مطلبی را به او بگو. اگر نشنید همین کار را در فاصله ۸ متری تکرار کن. بعد در ۶ متری و به همین ترتیب بالاخره جواب دهد. نتیجه را به من اطلاع بده.» همان شب همسر آن مرد در آشپزخانه سرگرم تهیه شام بود و خود او در اتاق نشیمن نشسته بود. مرد به خودش گفت: «کنون فاصله ما حدود ۱۰ متر است. بهتر است امتحان کنم.» سپس با صدای معمولی از همسرش پرسید: «عزیزم شام چی داریم؟» جوابی نشنید. دو متر جلوتر رفت و دوباره پرسید: «عزیزم شام چی داریم؟» باز هم پاسخی نیامد. باز هم جلوتر رفت و از وسط سال که تقریباً ۶ متر با همسرش فاصله داشت گفت: «عزیزم شام چی داریم؟» جوابی نشنید. باز هم جلوتر رفت و به در آشپزخانه رسید. سوالش را تکرار کرد و باز هم جوابی نیامد. این بار جلوتر رفت و درست از پشت سر همسرش گفت: «عزیزم شام چی داریم؟» همسرش این بار به سمت او برگشت و با عصبانیت گفت: «مگه کر شدی؟ برای پنجمین بار می‌گم: خوراگ مرغ!»

نتیجه: مشکل ممکن است جوری که ما همیشه فکر می‌کنیم در بقیه نبوده و بخش بزرگ آن مربوط به خودمان باشد!

امید

۳ بیمار جواب آزمایش‌های خود را در دست داشتند. دکتر به هر ۳ گفته بود بر اساس معاینات انجام شده به بیماری‌های لاعلاجی مبتلا شده‌اند و دیگر امیدی برای ادامه زندگی آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها در خصوص اینکه باقی مانده عمرشان را چه خواهند کرد با هم صحبت می‌کردند. نفر اول گفت: «من در زندگی همیشه مشغول کسب و تجارت بوده‌ام و حالا که نگاه می‌کنم حتی یک روز از زندگی‌ام را صرف تفریح و استراحت نکرده‌ام. اما حالا می‌خواهم تمام ثروتم را در این چند روز کامیوجی و لذت از دنیا کنم.» نفر دوم گفت: «من نیز یک عمر درگیر تجارت بوده‌ام و از اظرافایام غافل. به عنوان نخستین کار سریع پدر و مادرم رفته و آن‌ها را به خانام می‌آورم تا این چند روز را در کنار آن‌ها و همراه با همسر و فرزندانم سپری کنم. در این چند روز باقی مانده می‌خواهم نصف ثروتم را صرف کارهای خیرخواهانه و عام‌المنفعه کنم و نیمی دیگر را برای خانواده‌ام بگذارم تا پس از مرگ من دچار مشکلات مالی نشوند.» نفر سوم با شنیدن سخنان دونفر اول لحظه‌ای ساکت ماند و اندیشید و سپس گفت: «من مثل شما هنوز نامید نشده‌ام و امیدم را به زندگی از دست نداده‌ام. من می‌خواهم سال‌های سال عمر کنم و از زنده بودن لذت ببرم. نخستین کاری که می‌خواهم انجام بدهم این است که دکترم را عوض کنم. می‌خواهم سراغ دکترهای باتجربه‌تر بروم. من می‌خواهم زنده بمانم و زنده می‌مانم. نتیجه: آن‌هایی که امید خود را از دست داده‌اند در واقع مدت‌هاست که مرده‌اند و فقط نفس می‌کشند.

